

## سنتز پژوهی چستی معرفت نفس، و وجه طریقت آن بر معرفت رب

مقاله پژوهشی  
اصیل  
Original  
Article

سید مهدی حسینی<sup>۱</sup>

### چکیده

**هدف:** با توجه به برداشتهای متعدد از حدیث «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ»؛ هدف از انجام این پژوهش، بررسی منظور از معرفت نفس و وجه تلازم آن با معرفت رب بود. **روش:** فراترکیب یا متاستز (سنتز مطالعات کیفی) کمک می‌کند با احاطه به همه نظرات، به نظریه جدیدی درباره منظور از معرفت نفس و وجه طریقت آن بر معرفت رب رسید. ۱۲ رساله دکتری و پایان‌نامه کارشناسی ارشد و مقالات علمی به عنوان جامعه آماری انتخاب شد. **یافته‌ها:** بررسی‌ها نشان داد همه برداشتهای از معنای معرفت نفس و وجه تلازم آن با معرفت رب به این مطلب برمی‌گردد که معرفت نفس، نقطه آغازین همه معارف دیگر است. **نتیجه‌گیری:** منظور از معرفت نفس، شناخت ویژگی‌ها، مبدء و معاد، ارزش وجودی و هدف آفرینش خود است و منظور از تلازم معرفت نفس با معرفت رب، این است که اگر انسان قبل از سیر در آیات آفاقی خداوند، به مبدء و معاد و ذات و صفات و افعال و هویت و استعدادها و ویژگی‌ها و ابعاد وجودی و هدف آفرینش و موقعیت خود در هستی نیک‌بگردد و نیک‌بشناسد، همین سرمنشأ همه شناخته‌های دیگر از جمله شناخت خدا خواهد بود.

**واژگان کلیدی:** معرفت نفس، معرفت رب، خودشناسی، انسان‌شناسی.

◇ تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۲/۱۲؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۳/۱۵

۱. سطح ۴ فقه و اصول، حوزه علمیه قم و استادیار گروه معارف اسلامی، دانشگاه فرهنگیان، تهران. ایران (نویسنده مسئول). نشانی: تهران؛ میدان صنعت، بالاتر از چهارراه ارغوان، خ تربیت معلم، دانشگاه فرهنگیان. نمابر:

sm.hoseini@cfu.ac.ir / ۰۲۱۸۷۷۵۱۰۰۰

### الف) مقدمه

خودشناسی در همه فرهنگهای بشری، در همه مکاتب و ادیان، در علوم مختلفی مثل فلسفه، اخلاق و روان‌شناسی و در بیان اندیشمندان مطرح تاریخ، از سقراط و افلاطون و ارسطو و فلوطین گرفته تا دکارت و کرکگور و ملاصدرا، از اهمیت خاصی برخوردار بوده است (کاپلستون، ۱۳۸۰، ج ۷: ۱۸۹؛ افلاطون، ۱۳۶۷، ج ۳: ۱۷۹۰؛ صدرالدین شیرازی، ۱۳۰۲: ۲۸۹). البته خودشناسی اصطلاحات متفاوتی دارد و در هر یک از حوزه‌های معرفتی مثل فلسفه و اخلاق و روان‌شناسی، منظور و هدف و غایت خاصی برای آن مطرح شده است (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۲۲: ۵۹۷-۵۹۴؛ نراقی، ۱۳۷۸: ۱۷-۱۹؛ سانتراک، ۱۳۹۹: ۱۵۳-۱۴۹). اما سؤال این است که منظور از «معرفت نفس» که مقدمه خداشناسی و بلکه مقدمه همه انواع معارف است، چه نوع معرفتی است؟ با توجه به معانی مختلفی که برای منظور از معرفت نفس مطرح شده و تقریرات مختلفی که در وجه طریقت معرفت نفس بر معرفت رب بیان شده است؛ در این پژوهش با روش فراترکیب (متاستز) به تفسیر و تبیین و حل تعارضات موجود در زمینه معنای معرفت نفس و وجه طریقت معرفت نفس بر معرفت رب پرداخته شد.

سنتز پژوهی روشی نوین در پژوهش است که در آن، نتایج مطالعات انجام شده در یک موضوع، تلفیق می‌شود تا اطلاعات و نظریه جدیدی به دست بیاید که برطرف کننده تعارضات مطالعات قبلی یا مشتمل بر تفسیر آنها باشد. همچنین سنتز مطالعات پیشین در یک موضوع خاص، درک عمیق و جامعی را به دست می‌دهد. مهم ترین پژوهش سنتزی، روش فراترکیب (متاستز) است که در آن، هدف صرفاً ترکیب و تلفیق نیست، بلکه پژوهشگر باید به طور جدی به تجزیه و تحلیل و تفسیر عمیق نتایج مطالعات پیشین بپردازد. (عابدی جعفری، ۱۳۹۸: ۷۹-۷۴)

در بحث پیشینه‌ها با توجه به جستجو در موتورهای جستجوگر و کاوش در منابع اطلاعاتی مثل «نورمگز» و «ایران داک» در موضوع معرفت نفس، پژوهشهای زیادی انجام شده، اما تاکنون سنتز پژوهی نشده است.

### ب) روش تحقیق

با جستجوی کلیدواژه‌های «معرفت نفس» و «خودشناسی» در تارنماهای «نورمگز» و «ایران داک»، در مجموع ۶۰ پژوهش در این زمینه یافت شد. در بررسی اولیه و مرور اجمالی این منابع، تعدادی از آنها برای قرار گرفتن در چرخه تحلیل نهایی مناسب تشخیص داده

## سنتز پژوهی چیستی معرفت نفس، و وجه طریقت آن بر معرفت رب ۷۵

نشدند. پس از بررسی و غربالگری پژوهشها، ۱۲ منبع شامل شش مقاله علمی پژوهشی، چهار پایان‌نامه کارشناسی ارشد و دو رساله دکتری در چرخه تحلیل و بررسی قرار گرفتند. ملاکهای غربالگری پژوهشهای مد نظر عبارت بودند از:

۱. در برخی از این پژوهشها، اطلاعات کافی در زمینه موضوع پژوهش مطرح نشده بود و نحوه مواجهه آنها با موضوع معرفت نفس، در راستای حل مسئله مد نظر در این پژوهش تشخیص داده نشد.

۲. پژوهشهایی که یافته‌های آنها با یافته‌های پژوهشهای برتر مد نظر همپوشانی داشت و از این نظر، با وجود پژوهشی که قوی‌تر کار شده است، آن پژوهش ضعیف از جامعه آماری این پژوهش کنار گذاشته شد.

بعد از مطالعه ۱۲ پژوهش منتخب، گزاره‌های تبیین‌کننده معنای معرفت نفس و وجه طریقت معرفت نفس بر معرفت، استخراج شدند. موارد کاملاً تکراری، حذف و مواردی که به یک موضوع اشاره می‌کردند، اما تفاوت اندکی داشتند، در جدول آورده شدند. سپس کدگذاری باز برای آنها انجام شد و بعد از آن کد محوری نوشته شد و در نهایت، با کد گزینشی، مرحله اولیه بررسی به اتمام رسید و در مرحله بعدی، به مقایسه و تحلیل آنها پرداخته شد.

۱۲ پژوهشی که درباره معرفت نفس و رابطه آن با معرفت رب به صورت نظام‌مند بررسی شدند، در جدول ۱ آورده شده است.

جدول ۱: مشخصات مقالات، پایان‌نامه‌ها و رساله‌های دکتری بررسی شده

| مقالات |   |   |                  |         |
|--------|---|---|------------------|---------|
| کد     | عنوان   | نویسنده/نویسندگان                         | عنوان نشریه      | سال نشر |
| ۱      | «ابعاد معرفت‌النفس و نقش آن در استکمال نفس انسانی»                      | محمد فنایی<br>اشکوری                      | حکمت اسلامی      | ۱۳۹۵    |
| ۲      | «تحلیل معنایی و معرفتی حدیث نفس در تفاسیر نخستین»                       | سید محمد کاظم<br>علوی                     | مطالعات فهم حدیث | ۱۳۹۶    |
| ۳      | «چگونگی گذر از خودشناسی به خداشناسی از دیدگاه ملاصدرا و علامه طباطبایی» | سید حمید<br>طالب‌زاده و علیرضا<br>میرزایی | انسان‌پژوهی دینی | ۱۳۹۰    |

|                              |  |   |                                 |      |
|------------------------------|--|---|---------------------------------|------|
| ۴                            | «چیستی معرفت نفس و نقش آن در وصول به مقام توحید از دیدگاه علامه طباطبایی»                      | کامبیز (حسین) کامرانی، مسلم محمدی و احمد شه گلی | اندیشه نوین دینی                | ۱۴۰۰ |
| ۵                            | «خودشناسی و بازتابهای تربیتی آن بر اساس بینش قرآنی»  | علینقی فقیهی و فاطمه رفیعی مقدم                 | اسلام و پژوهشهای تربیتی         | ۱۳۹۰ |
| ۶                            | «من عرف نفسه فقد عرف ربه؛ بررسی و تحلیل حدیث تلازم معرفت نفس و معرفت رب از دیدگاه عالمان شیعه» | علی اله بداشتی                                  | مطالعات اسلامی؛ فلسفه و کلام    | ۱۳۹۱ |
| پایان‌نامه‌های کارشناسی ارشد |  |   |                                 |      |
| کد                           | عنوان  | نویسنده   | نام دانشگاه                     | سال  |
| ۷                            | نقش و جایگاه خودشناسی در تربیت دینی و اخلاقی   | محسن عسکری                                      | دانشگاه معارف اسلامی            | ۱۳۹۲ |
| ۸                            | سازگاری اندیشه ملاصدرا در بیان رابطه معرفت نفس و شناخت خداوند                                  | امیر راشدی‌نیا                                  | دانشگاه امام صادق علیه السلام   | ۱۳۹۳ |
| ۹                            | معرفت نفس و ارتباط آن با شناخت خداوند از دیدگاه علامه طباطبایی                                 | فهیمة همت‌خواه                                  | دانشگاه تربیت مدرس              | ۱۳۹۰ |
| ۱۰                           | نسبت میان خودشناسی و خداشناسی از نگاه ملاصدرا  | مرضیه حاجی‌قربانعلی دولابی                      | دانشگاه آزاد اسلامی، تهران مرکز | ۱۳۹۰ |
| رساله‌های دکتری              |  |   |                                 |      |
| ۱۱                           | رابطه معرفت نفس و معرفت رب از دیدگاه علامه طباطبایی  | حمیدرضا سعیدی                                   | دانشگاه فردوسی مشهد             | ۱۳۹۵ |
| ۱۲                           | معرفت نفس از دیدگاه حکمت متعالیه و عرفان اسلامی  | مصطفی عزیزی علویچه                              | دانشگاه قم                      | ۱۳۸۹ |

\* ردیف هر یک از ۱۲ پژوهش جدول ۱، کد آن پژوهش محسوب می‌شود و در جاهای مختلف این پژوهش، با شماره کدی که دارند، ذکر می‌شوند.

### جدول ۲: چیستی معرفت نفس

| چیستی معرفت نفس در جامعه آماری                    | چکیده دیدگاهها                  | محور اصلی دیدگاهها    | دیدگاه منتخب                  |
|---|---------------------------------|-----------------------|-------------------------------|
| منظور از معرفت نفس، شناخت حضوری نفس مجرد است. (۴) | شناخت حضوری نفس مجرد- درک شهودی | شناخت حضوری نفس مجرد- | منظور از معرفت نفس این است که |

سنتز پژوهی چیستی معرفت نفس، و وجه طریقت آن بر معرفت رب ♦ ۷۷

|   |   |  |  |
|---|---|--|--|
| <p>انسان سیر انفسی کرده و هویت و حقیقت و کرامت وجودی و مبدء و معاد و نقاط قوت و ضعف و استعدادها و ابعاد و جودی و قابلیت‌های ذاتی خود را بشناسد.</p> | <p>شناخت حصولی نفس مجرد و قوا و آثار آن- شناخت مبدء و معاد و حقیقت و هویت و هدف آفرینش و موقعیت انسان در هستی- شناخت کرامت و ارزش والای انسان- شناخت استعدادهاى ذاتی و نقاط ضعف و قوت انسان</p> | <p>نفس مجرد- شناخت قواى نفس و آثار آن- شناخت مبدء و معاد انسان- شناخت هدف آفرینش انسان- درك مقام انسان در سطح آفرینش- پاسخ به سؤال کیستی انسان- شناخت نقاط قوت و ضعف انسان- شناخت استعدادها و قابلیت‌های انسان- علم به کرامت انسان- شناخت هستی اصیل انسان- شناخت سرمایه‌های فطری انسان</p> | <p>منظور از معرفت نفس، درك شهودی نفس با فنای عرفانی است.(۱۰)</p> <p>معرفت شهودی نفس، سه مرتبه دارد: شهود نفس در عالم مثال، شهود نفس در عالم عقل و شهود نفس در مقام فنا.(۱۲)</p> <p>منظور از معرفت نفس، شناخت نفس و قوا و آثار آن است.(۴)</p> <p>منظور از معرفت نفس، شناخت مبدء و معاد و هدف آفرینش و مسیر کمالی است.(۵)</p> <p>معرفت نفس به معنای شناخت هدف زندگی است.(۷)</p> <p>معرفت نفس به معنای این است که انسان مقام واقعی خود را در عالم درك کند.(۷)</p> <p>مراد از معرفت نفس، معرفت حقیقت و هویت انسان است.(۱)</p> <p>معرفت نفس، پاسخ درست به پرسش «من کیستم» است.(۵)</p> <p>منظور از معرفت نفس، شناخت نقاط قوت و ضعف انسان است.(۵)</p> <p>معرفت نفس به معنای شناخت استعدادها و قابلیت‌های انسان است.(۷)</p> <p>معرفت نفس به معنای شناخت کرامت و بزرگی انسان و گوهر وجودی انسان است.(۷)</p> |
|---|---|--|--|

|  |  |   |
|--|--|---|
|  |  | منظور از معرفت نفس، شناخت سرمایه‌های طبیعی، فطری و هستی اصیل انسان است. (۵) |
|--|--|---|

\*اعداد داخل جدول ۲، کد پژوهش مورد بررسی است.

### ج) بحث منظور از معرفت نفس

معنای معرفت، در ک و دریافتن چیزی با اندیشه و تدبّر در اثر آن است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۶۰) و نفس در معانی کُنه شیء، جوهر شیء، حقیقت شیء، وجود انسان (روح و بدن)، روح، خون، خود یک شیء و امثال آن استعمال شده است (بستانی، ۱۳۷۵: ۹۲۶؛ زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۹: ۱۴؛ مصطفوی، ۱۴۳۰، ج ۱۲: ۲۱۹). مصباح یزدی معتقد است معنای نفس در قرآن کریم، همان من یا خود است و نمی‌توان گفت نفس در قرآن کریم مترادف روح است. (مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ج ۱: ۱۸۱)

در پژوهشهای مطالعه‌شده، همه اقوال در زمینه معنای معرفت نفس، در دیدگاههای ذی خلاصه می‌شود:

۱. معرفت نفس به معنای شناخت حضوری نفس مجرد است.
  ۲. معرفت نفس به معنای شناخت حصولی نفس و قوا و آثار آن است.
  ۳. معرفت نفس به معنای شناخت کرامت ذاتی انسان و ارزش والای آن در مجموعه هستی است.
  ۴. معرفت نفس به معنای شناخت استعدادهای ذاتی و نقاط قوت و ضعف انسان است.
  ۵. معرفت نفس به معنای شناخت مبدا و معاد و حقیقت و هویت و استعدادها و ابعاد وجودی و ویژگی‌ها و ارزش وجودی و هدف آفرینش و موقعیت خود (انسان) در هستی است.
- معنای اول و دوم که نفس را به معنای «نیروی مدبّر بدن» بیان کرده‌اند، نمی‌توانند منظور احادیث از معرفت نفس باشند؛ زیرا منظور از «نفس» در روایات، «خود» بما هو انسان است. (همان)

معنای سوم معرفت نفس نیز (آگاهی از ارزش وجودی خود به عنوان یک انسان) اگرچه بسیار مطلوب و مورد تأکید اسلام است: «ارزش شما کمتر از بهشت نیست؛ پس خود را به کمتر از آن نفروشید» (آمدی، ۱۴۱۰: ۱۷۷)؛ اما معرفت نفس نمی‌تواند در همین قسم از معرفت خلاصه شود و دیگر اقسام معرفت نفس نیز ارزش معرفتی و اعتقادی خاص خود را دارد.

سنتز پژوهی چیستی معرفت نفس، و وجه طریقت آن بر معرفت رب ♦ ۷۹

همچنین معرفت نفس به معنای شناخت استعدادهای ذاتی و آگاهی از نقاط قوت و ضعف انسان، معرفتی ارزشمند است و به انسان کمک می‌کند مسیر سعادت را بیابد و به سمت آن حرکت کند. اما معرفت نفس یک عنوان کلی است که شناختهای دیگری از نفس را نیز شامل می‌شود.

بنابر این، معرفت نفس در روایات، معنایی شامل شناخت مبدء و معاد و حقیقت و هویت و استعدادها و ابعاد وجودی و ویژگی‌ها و ارزش وجودی و هدف آفرینش و موقعیت خود(انسان) در هستی است. اگر کسی خود را به این نحو بشناسد، مبدء خود و آفریدگار را می‌شناسد و اگر بداند که در وجود او چه شگفتی‌هایی نهفته است و عظمت خالق خود را از این طریق احساس کند، بی‌گمان به عبادت الهی بر خواهد خواست و اگر به نعمتهایی که در اختیارش است توجه کند شاکر نعمت‌های الهی خواهد بود و اگر به ارزش وجودی خود آگاهی یابد، عمر خود را جز به عبادت الهی سپری نخواهد کرد و خود را به کمتر از بهشت نخواهد فروخت.

مرحوم مهدوی کنی در کتاب «نقطه‌های آغاز در اخلاق عملی» می‌گوید: منظور از معرفت نفسی که مقدمه معرفت رب و سبب تحقق تزکیه نفس است، معرفت مجموع وجود انسان است که استعداد صعود به بالاترین مرتبه هستی (اعلی‌علیین) و شأنیت سقوط به پایین‌ترین مرتبه هستی (اسفل سافلین) را دارد (مهدوی کنی، ۱۳۸۴: ۴۹). به عبارت دیگر؛ آنچه انسان را انسان کرده و باید آن را شناخت، انسان مرکب از نفس و بدن است و از آنجا که تقابل صعود و سقوط از نوع تقابل عدم و ملکه است، صعود به بالاترین مرتبه هستی، برای کسی امکان دارد که شأنیت سقوط را نیز داشته باشد و این شأنیت سقوط، اثر بدن انسان است. لذا ملاصدرا معتقد شده است نفس در جهت استکمال به بدن نیاز دارد و استکمال نفس متوقف است بر بقای بدن. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶، ج ۶: ۲۸۲)

در احادیث، به معرفت نفس از زاویه‌های متعددی نگاه شده است. در حدیثی، معرفت نفس، برترین حکمت و طریق شناخت موقعیت خود معرفی شده است: «أَفْضَلُ الْحِكْمَةِ مَعْرِفَةُ الْإِنْسَانِ نَفْسَهُ وَ وَقُوفُهُ عِنْدَ قَدْرِهِ» (آمدی، ۱۴۱۰: ۱۹۹)؛ برترین حکمت این است که انسان، خود و جایگاه خود را بشناسد و بر آن اساس رفتار کند. در حدیث دیگر آمده است که اگر انسان خودش و جایگاه خودش را بشناسد، همین علم برای سعادت او کافی خواهد بود: «كَفَى بِالْمَرْءِ مَعْرِفَهُ أَنْ يَعْرِفَ نَفْسَهُ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲: ۳۲) و معرفت نفس سبب معرفت رب می‌شود: «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ» (همان) و هر کسی به معرفت نفس دست پیدا کند، به غایت

علم و معرفت رسیده است: «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ أَنْتَهَى إِلَى غَايَةِ كُلِّ مَعْرِفَةٍ وَعِلْمٍ» (آمدی، ۱۴۱۰: ۶۵۰) و هر کسی به اندازه معرفت نفسی که دارد، از خدا می ترسد و در رفتارهایش دقت می کند: «أَكْثَرُ النَّاسِ مَعْرِفَةُ لِنَفْسِهِ أَخَوْفُهُمْ لِرَبِّهِ» (همان: ۲۰۱) و در نهایت اینکه، معرفت نفس مفیدترین معارف است: «مَعْرِفَةُ النَّفْسِ أَنْفَعُ الْمَعَارِفِ» (همان: ۷۱۲) و هر کسی خود را نشناسد، از راه نجات دور می افتد و خود را در گمراهی و جهالت می اندازد: «مَنْ لَمْ يَعْرِفْ نَفْسَهُ بَعْدَ عَنْ سَبِيلِ النَّجَاهِ وَ خَبِطَ فِي الضَّلَالِ وَالْجَهَالَاتِ» (همان: ۶۵۶). در روایتی از امیرالمؤمنین (ع)، معرفت نفس طریق رهایی از قید و بندهای دنیوی و رسیدن به تزکیه نفس معرفی شده است: «الْعَارِفُ مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَأَعْتَقَهَا وَ نَزَّهَهَا عَنْ كُلِّ مَا يُبْعِدُهَا وَ يُؤَبِّقُهَا». (همان: ۹۵)

### جدول ۳: وجه طریقت معرفت نفس بر معرفت رب

| دیدگاه منتخب   | محور اصلی دیدگاهها  | چکیده دیدگاهها  | وجه طریقت معرفت نفس بر معرفت رب در جامعه آماری  |
|--|---|---|---|
| اگر انسان به مبدا و معاد و ذات و صفات و افعال و هویت و استعدادها و ویژگیها و ابعاد وجودی و هدف آفرینش و موقعیت خود (انسان) در هستی نیک بنگرد و نیک بشناسد، همین سرمنشأ همه شناختهای دیگر از جمله | نوعی از خودشناسی مثل شناخت اینکه انسان دارای نفس اماره است که باید مواظب آن بود، زمینه ساز خداشناسی است- بنا به شباهتایی که وجود دارد انسان با مشاهده ذات و صفات و افعال خود به ذات و صفات و افعال خداوند پی می برد- انسان مظهر خداست و خدا | شناخت نفس اماره زمینه ساز خداشناسی است- شناخت خود زمینه ساز تلاش برای رهایی از قید و بند دنیوی و رهایی از قید و بند دنیا زمینه ساز خداشناسی است- مشاهده کمالاتی مثل علم و قدرت در خود، نمایانگر صفات الهی است- انسان با شناخت خود که دارای فقر ذاتی است، به غنی مطلق پی می برد- انسان مظهر خداوند و آینه ای است که وجود خدا را در آن می توان دید- احاطه کامل نفس به همه اعضای بدن، بیانگر | بزرگترین دشمن انسان، نفس اماره است. اگر این دشمن را بشناسیم و با آن مقابله کنیم، در پی آن به خداشناسی می رسیم. (۱) انسان در پرتو خودشناسی، از قید و بند علایق دنیوی رها می شود و به خداشناسی می رسد. (۷) کمالات انسان مثل علم و قدرت و حیات، نمایانگر علم و قدرت و حیات بیکران الهی است. (۱) انسان با دیدن ضعفها و وابستگیها و فقر وجودی خود، به وجود غنی مطلق پی می برد. (۱) انسان با معرفت نفس به هویت ربطی و فقری خویش پی می برد و از این طریق به توحید می رسد. (۴) عالم به کمالات ذات و صفات و افعال خود، آن را رقیقه از حقیقت خداوندی خواهد دانست. (۸) |



|                             |  |  |  |
|-----------------------------|--|--|--|
| <p>شناخت خدا خواهد بود.</p> | <p>را می‌توان در آینهٔ انسان مشاهده کرد- انسان با فطرت خداشناسی آفریده شده است. انسان با رجوع به فطرت خود، به خدا پی می‌برد- اولین و مهم‌ترین دسترس‌ترین شناخت این است که انسان خود را بشناسد، خود (انسان) را که همهٔ هستی در وجودش دارد (عالم صغیر است) و مهم‌ترین مظهر هستی آفرین است.</p> | <p>احاطهٔ کامل خداوند نسبت به همهٔ هستی است- یگانه بودن نفس و وحدت در تدبیر نفس، بیانگر توحید افعالی خداوند است- نامحسوس و مجرد بودن نفس بیانگر نامحسوس و مجرد بودن خداوند است- خالقیت نفس و مالکیت آن بر بدن، بیانگر خالقیت و مالکیت خداوند بر جهان است- انسان قبل از اینکه سراغ آیات الهی در آفرینش و نظم آسمان و زمین برود، به خودش که نزدیک‌تر است و نشانه‌هایی از خدا را همراه دارد بنگرد. همین سبب خداشناسی می‌شود- شناخت انسان منجر به شناخت عالم و آن شناخت نیز منجر به معرفت خداوند می‌شود- اگر تماثل جهان کوچک (انسان) با عالم کبیر نمی‌بود، اساساً حق متعال شناخته نمی‌شد- اولین قدم در شناخت، خودشناسی است؛ آن که خود را</p> | <p>عالم به اینکه انسان حی و قادر و بینا و متکلم است، خدا را به آن صفات خواهد شناخت.</p> <p>انسان مظهر و آینهٔ خداست. هر کس در این آینه بنگرد، خدا را در آن می‌بیند. (۱۱)</p> <p>برترین نوع معرفت نفس، معرفت شهودی به بُعد روحانی انسان است. از آنجا که نفس آینهٔ خداست، معرفت نفس، معرفت رب را در پی دارد. (۱)</p> <p>نفس با همهٔ اعضای بدن نسبت یکسانی دارد. پس خداوند هم در بعد و قرب با همهٔ عالم نسبت یکسانی دارد و از آن معرفت نفس به معرفت رب پی می‌برد. (۹)</p> <p>احوال جسم از نفس مخفی نیست. از این شناخت به نحوهٔ آگاهی خداوند به همهٔ مخلوقات پی می‌برد. (۹)</p> <p>نفس انسان واحد است (النفس فی وحدتها کل القوی)؛ چه اینکه اگر واحد نبود، امکان تعارض و تمناع و فساد پیش می‌آمد. از این شناخت به شناخت خداوند می‌رسد که یگانه است. (۹)</p> <p>انسان با شناخت نفس خود درمی‌یابد که نفس مجرد است و قابل حس با حواس ظاهری نیست. از معرفت نفس به معرفت رب که قابل حس با حواس پنجگانه نیست پی می‌برد. (۹)</p> <p>نفس، جوهر حی و قائم و بری از محل است که دلالت می‌کند بر حی قیوم و وحدت آن. (۶)</p> <p>نفس خلّاق، نمونهٔ خدای خالق است. با شناختن نفس خلّاق به شناخت خدای خالق می‌رسیم. (۳)</p> |
|-----------------------------|--|--|--|

|  |   |  |
|--|---|--|
|  | <p>نشاخت، چگونه دیگری را می‌شناسد - هر کسی به فطرت الهی خود رجوع کند، به خداشناسی می‌رسد.</p> | <p>نفس، مالک مُلک انسانی است و خداوند مالک همه جهان. انسان از شناختن مالک مُلک انسانی به شناخت مالک جهان پی می‌برد. (۲)</p> <p>انسان قبل از اینکه سراغ آیات الهی در آفرینش و نظم آسمان و زمین برود، به خودش که نزدیک تر است و نشانه‌هایی از خدا را همراه دارد بنگرد همین سبب خداشناسی می‌شود. (۲)</p> <p>شناخت انسان منجر به شناخت عالم، و آن شناخت نیز منجر به معرفت خداوند می‌شود. (۹)</p> <p>اگر تماثل جهان کوچک (انسان) با عالم کبیر نمی‌بود، اساساً حق متعال شناخته نمی‌شد؛ از این جهت که گفته شده است: من عرف نفس فقد عرف ربه. (۱۰)</p> <p>اولین قدم در شناخت، خودشناسی است. آن که خود را نشناخت، چگونه دیگری را می‌شناسد. (۷)</p> <p>هر کسی به فطرت الهی خود رجوع کند، به خداشناسی می‌رسد. (۱۱)</p> |
|--|---|--|

\*اعداد داخل جدول کد پژوهش مورد بررسی است.

#### د) بحث وجه طریقت معرفت نفس بر معرفت رب

بحث اصلی در این پژوهش، منظور و مدلول حدیث «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲: ۳۲) است. این حدیث با تأکید می‌گوید کسی که خود را شناخته، به تحقیق، رب خود را هم شناخته است. این طریقت معرفت نفس بر معرفت رب از کجا ناشی می‌شود؟ چگونه است که اگر کسی خود را بشناسد خدا را هم خواهد شناخت؟ مرحوم سید عبدالله شبّر، ۱۲ وجه برای نحوه طریقت معرفت نفس بر معرفت رب بیان کرده است.

۱. دلالت مدبّر بدن بودن نفس بر وجود مدبّری بر عالم؛ یعنی از اینکه نفس ناطقه انسان، مدبّر امورات انسان است، می‌توان به این نکته پی برد که جهان نیز مدبّری دارد که خداوند متعال است.

سنتز پژوهی چیستی معرفت نفس، و وجه طریقت آن بر معرفت رب ♦ ۸۳

۲. دلالت واحد بودن نفس بر وجود رب یگانه؛ یعنی از اینکه نفس ناطقه انسان، واحد است و در عین وحدت، مدیر و مدبر امورات انسان است، می توان به وجود خدا و یگانگی او پی برد.

۳. دلالت مرید بودن نفس بر اراده الهی؛ یعنی از اینکه نفس ناطقه انسان دارای اراده است و اراده نفس، تحریک عضلات و انجام فعل را سبب می شود، خداوند نیز اراده می کند و افعال بر اساس اراده او تحقق پیدا می کنند.

۴. دلالت مخفی نبودن احوالات نفس بر بدن بر مخفی نبودن احوالات مخلوقات بر خداوند متعال؛ یعنی از اینکه نفس ناطقه انسان بر همه احوالات او احاطه دارد، می توان به احاطه رب تعالی بر همه مخلوقات پی برد.

۵. دلالت عدم بعد اعضای بدن نسبت به نفس بر احاطه کامل خداوند بر همه مخلوقات؛ یعنی از اینکه نفس ناطقه انسان از احوالات بدن دور نیست و به همه اعضای بدن به یک اندازه نزدیک است، می توان بر احاطه کامل خداوند متعال به همه مخلوقات، بدون اینکه نسبت به برخی از آنها اندکی دور باشد، پی برد.

۶. دلالت سبق وجود نفس بر بدن بر ازلی بودن خداوند؛ یعنی از اینکه نفس، سبق وجودی بر بدن دارد، می توان به سبق وجودی خداوند متعال بر مخلوقات پی برد.

۷. دلالت عدم امکان شناخت کنه ذات خود بر عدم امکان کنه ذات خداوند؛ یعنی از اینکه نمی توان کنه ذات خود را شناخت، می توان بر عدم امکان شناخت کنه ذات الهی پی برد.

۸. دلالت مکانی نبودن نفس بر منزّه بودن خداوند از مکان؛ یعنی از اینکه نفس ناطقه انسان مکانی نیست، می توان بر منزّه از مکان بودن خداوند متعال پی برد.

۹. دلالت نامحسوس بودن نفس بر نامحسوس بودن خداوند؛ یعنی از اینکه نفس ناطقه انسان را نمی توان به حواس پنج گانه دریافت، می توان بر نامحسوس بودن خداوند متعال پی برد.

۱۰. تقدّم طبیعی شناخت نفس اماره و مجاهده با آن بر شناخت خدا؛ یعنی اگر کسی نفس اماره بالسوء را بشناسد و با آن مقابله کند و تسلیم هوا نشود، به معرفت رب تعالی دست پیدا می کند.

۱۱. دلالت صفات نقص نفس بر صفات کمال خداوند؛ یعنی از آنجا که نقص نفس، ملازم با حدوث آن است، به دست می آید که قدیم (رب تعالی) ملازم با کمال است.

۱۲. چه بسا منظور این حدیث، تعلیق به محال باشد؛ یعنی همان طور که نمی توان نفس را شناخت، خدا را نیز نمی توان شناخت. (شبر، ۱۳۹۰، ج ۱: ۲۶۱)
- علامه طباطبایی معتقد است هیچ کدام از ۱۲ معنای ذکر شده توسط مرحوم شبر، معنای دقیق حدیث «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ» نیست. فقط وجهی را که از راه «فقر» بیان کرده است، می توان معنای ظاهری روایت قرار داد. (طباطبایی، ۱۳۸۸، ج ۲: ۲۰۷)
- در جامعه آماری این پژوهش، در وجه طریقت معرفت نفس بر معرفت رب به موارد ذیل اشاره شده است:
۱. شناخت اینکه انسان دارای نفس اماره بالسوء است که باید مواظب آن بود و زمینه ساز خداشناسی است.
  ۲. انسان با فطرت خداشناسی آفریده شده است؛ انسان می تواند با رجوع به فطرت خود به خدا پی برد.
  ۳. انسان با مشاهده ذات و صفات و افعال خود، به ذات و صفات و افعال خداوند پی می برد.
  ۴. انسان مظهر خداست و می توان خدا را در آینه انسان مشاهده کرد.
  ۵. اگر انسان به مبدا و معاد و ذات و صفات و افعال و هویت و استعدادها و ویژگی ها و ابعاد وجودی و هدف آفرینش و موقعیت خود (انسان) در هستی نیک بنگرد، همین سرمنشأ همه شناخته های دیگر، از جمله شناخت خدا خواهد بود.
- بنج دیدگاهی که درباره وجه طریقت معرفت نفس بر معرفت رب ذکر شد، عصاره همه دیدگاه های ذکر شده در این زمینه است. در دیدگاه اول می گوید هر کسی نفس اماره خودش را بشناسد و آن را کنترل کند، همین عمل او طریق وصول به معرفت رب خواهد بود. (نفس اماره نیرویی درونی در انسان است که در پی برآورده شدن بی قید و شرط خواسته های شهوت و غضب است.) (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۵: ۱۴۶؛ مصباح یزدی، ۱۳۹۰، ج ۱: ۱۳۹).
- البته باید توجه داشت این نیست که نفس اماره در انسان قرار داده شده باشد تا او را گمراه کند؛ بلکه نفس اماره مقتضای سازوکار حب بقا و حب ذات انسان است و این سازوکار هم برای پایدار ماندن آفرینش در انسان تعبیه شده است. انسان با حب ذات و حب بقای خود، در راستای به دست آوردن و استمرار لذت برای خود خود حرکت می کند و البته لذت اصلی و بقای اصلی، لذت آخرت و سعادت آخرت است. پس نفس اماره صرفاً دنبال لذت است؛ اما لذت گاهی در حلال است و گاهی در حرام (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۲۷: ۶۰۹) و انسان باید در

هر رفتار خود، خواست خدا را بر هوای نفس مقدم بدارد. استیلائی نفس اماره در انسان، سبب پیدایش و استمرار غفلت می‌شود و انسان غافل، به سرنوشت خود اهمیت نمی‌دهد و درباره آفرینش تدبیر نمی‌کند و نهایت او سقوط و هبوط به پست‌ترین مرتبه هستی خواهد بود: «أَوْلَيْكَ كَالْإِنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أَوْلَيْكَ هُمُ الْغَافِلُونَ» (اعراف: ۱۷۹). در مقابل انسان غافل، کسی است که نفس اماره را مدیریت می‌کند و با تفکر و اندیشه از غفلت بیرون آمده و به خداشناسی و خداپرستی و ایمان به خدا می‌رسد. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۰: ۷)

طریقت معرفت نفس بر معرفت رب در این تقریر، غیر مستقیم است؛ یعنی انسان ابتدا خطرات نفس اماره را می‌شناسد، بعد آن را کنترل می‌کند، سپس از خواب غفلت بیرون آمده و شهوت و غضب را تحت کنترل عقل درآورده، در آفرینش تفکر می‌کند و به خداشناسی دست پیدا می‌کند. این دیدگاه نمی‌تواند وجه کاملی برای تبیین وجه طریقت معرفت نفس بر معرفت رب باشد؛ چون کاربرد «معرفت نفس» بدون وجود قرینه‌ی حالیه یا مقالیه در معنای «شناخت و کنترل نفس» درست نیست و اگر منظور همین باشد، گوینده حکیم باید قید بزند که منظورم از نفس، نفس اماره است و حالا که فرض این است که قائل روایت، حکیم است و قید نیاورده است، پس منظور از معرفت نفس، نمی‌تواند معرفت نفس اماره باشد.

دیدگاه دوم این است که انسان با فطرت خداشناسی آفریده شده است و می‌تواند با رجوع به فطرت خود، به خدا پی ببرد. این دیدگاه نیز نمی‌تواند وجه طریقت معرفت نفس بر معرفت رب باشد؛ چون رجوع به فطرت و حتی بیدار ساختن فطرت، غیر از معرفت نفس است.

دیدگاه سوم این است که اگر انسان ذات و صفات و افعال خود را نیک بنگرد و نیک بشناسد، به معرفت رب دست پیدا خواهد کرد. به دلیل اینکه نفس، عین فقر و وابستگی به خداست؛ معرفت نفس، طریق معرفت رب خواهد بود. (جوادی آملی، ۱۳۸۳، ج ۲: ۱۸۷)

نکته‌ای که باید به آن نیز توجه کرد، معنای رب است. کاوش در معنای رب نیز می‌تواند در تفسیر صحیح حدیث «من عرف نفسه فقد عرف ربه» کمک کند. رب در لغت به معنای مالک و مدبر و رساننده به کمال است. از بررسی همه معانی گفته شده برای رب به دست می‌آید که رب به معنای تأمین‌کننده نیازهای مادی یا معنوی در راستای بقا یا کمال است (زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۲: ۴؛ مصطفوی، ۱۴۳۰، ج ۴: ۲۲). بر اساس این معنی، حدیث این است که هر کسی خودش را بشناسد که نقصها و نیازهای او همواره برطرف می‌شود و راه کمال

برای او باز است، به وجود مدبر فعال و قادر پی خواهد برد که او همان خداست. پس این وجه طریقت معرفت نفس بر معرفت رب، درست است؛ اما در کف فقر وجودی، اولین مرتبه و درجه معرفت است که انسان را به اولین مرتبه و درجه معرفت رب (وجود خالق غنی بالذات) رهنمون می‌سازد. اما مرتبه نهایی معرفت رب این است که اسما و صفات الهی را بشناسد و به نحوی باشد که گو اینکه او را می‌بیند؛ چنانکه در حدیث آمده است: «مَا كُنْتُ أَعْبُدُ رَبًّا لَمْ أَرَهُ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱: ۹۸)؛ یعنی اگر پروردگار را نبینم، عبادت نمی‌کنم. و فقط از خداوند بترسد که رب حقیقی اوست و بدون اراده او هیچ کاری در جهان تحقق نمی‌یابد: «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ» (فاطر: ۲۸)؛ یعنی از بندگان خدا فقط علما از خدا می‌ترسند. مرتبه دیگر معرفت رب این است که فقط او را و صرفاً به خاطر اهلیت عبادتش کنیم: «مَا عَبَدْتُكَ خَوْفًا مِنْ نَارِكَ وَ لَا طَمَعًا فِي جَنَّتِكَ لَكِنْ وَجَدْتُكَ أَهْلًا لِلْعِبَادَةِ فَعَبَدْتُكَ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۷: ۱۸۶). بنابراین، این دیدگاه در وجه طریقت معرفت نفس بر معرفت رب، درست است؛ اما معرفت نفس صرفاً در همین قسم از معرفت خلاصه نمی‌شود و اقسام دیگر معرفت نفس نیز وجود دارد که سرمنشأ معرفت رب می‌باشند.

دیدگاه چهارم (انسان مظهر خداست و می‌توان خدا را در آینه انسان مشاهده کرد) نیز نمی‌تواند مدلول حدیث در وجه طریقت معرفت نفس بر معرفت رب باشد؛ زیرا معرفت نفس در مرتبه تحقق می‌یابد و این‌طور از معرفت نفس و معرفت رب در دسترس همگان نیست. پس سفارش و تأکید روایات بر معرفت نفس نمی‌تواند به این معنی باشد.

دیدگاه پنجم که دیدگاه منتخب در این پژوهش است، این است که اگر انسان به مبدا و معاد و ذات و صفات و افعال و هویت و استعدادها و ویژگی‌ها و ابعاد وجودی و هدف آفرینش و موقعیت خود (انسان) در هستی نیک بنگرد، همین سرمنشأ همه شناخت‌های دیگر، از جمله شناخت خدا خواهد بود.

بر این اساس، معرفت نفس نقطه آغازین تمام معارف است و مدلول حدیث «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ» این است که انسان باید شناخت خود و تفکر درباره مبدا و معاد خود را جدی بگیرد. اگر انسان بداند از کجا آمده است و به کجا می‌رود؟ جایگاه انسان در آفرینش کجاست؟ ارزش انسان به چیست؟ خالق دارد یا نه؟ خالق انسان کیست؟ مُنعم نعمتهایی هر روز از آن بهره‌مند است، کیست؟ تکلیفی بر عهده او گذاشته شده است یا نه؟ وظیفه و تکلیف چیست؟ معرفت نفسی که از این طریق به دست می‌آید نه تنها مقدمه معرفت رب، بلکه عین معرفت رب خواهد بود؛ چون در این صورت، انسان خودش را در مبدا و معاد و

گذشته و آینده و در سراسر هستی می‌بیند. در واقع؛ چنین معرفتی از شناخت خود شروع شده و به شناخت‌های دیگر، از جمله به شناخت رب می‌رسد. معرفت نفس اساساً پیش‌نیاز معرفت رب است و بدون معرفت نفس نمی‌توان ادعای معرفت رب داشت: «مَنْ جَهِلَ نَفْسَهُ كَانَ بَغَيْرِ نَفْسِهِ أَجْهَلًا». (لیثی وسطی، ۱۳۷۶: ۴۶۰)

معرفت نفس، منشأ همه خیرات است و برای انسان، نزدیک‌ترین چیز خودش است و اگر بخواهد به حقایق دست پیدا کند، باید از خودش شروع کند (حسن‌زاده آملی، ۱۳۸۷، ج ۱: ۹۳). از دیدگاه ارسطو نیز کسی که نسبت به معرفت خود ناتوان باشد، نسبت به معرفت خالق خود هم ناتوان خواهد بود (حائری مازندرانی، ۱۳۶۲: ۳۵۵). هدف ادیان آسمانی، جز معرفت الله نیست؛ اما نردبان صعود به معرفت الله، معرفت نفس است؛ یعنی خود را چنین بشناسد که در مقابل رب، ذلیل و عبد است و این هدف نهایی انبیاست. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۵۴: ۴۹۸)

بنابر این، منظور از معرفت نفس، سیر انفسی است؛ یعنی انسان به خود توجه کند و درباره خود بیندیشد: «عَلَيْكُمْ أَنْفُسُكُمْ» (مانده: ۱۰۵)؛ بر شما باد خودتان. انسان اگر به خود توجه کند، آیات الهی را در خود مشاهده خواهد کرد: «در زمین، آیاتی برای اهل یقین هست و در وجود خود شما نیز آیاتی است؛ آیا نمی‌بینید؟» (ذاریات: ۲۱-۲۰)؛ «نشانه‌های خود را در جهان و در وجود خودشان به آنها نشان می‌دهیم تا برایشان آشکار شود که او حق است». (فصلت: ۵۳) انسان درباره هر چیزی هم شک داشته باشد، حداقل درباره خودش شک ندارد؛ پس باید از خود پرسد من کی هستم؟ چه کسی مرا آفریده است؟ از کجا آمده‌ام؟ در کجا قرار دارم؟ به کجا می‌روم؟ چه کار باید بکنم؟

از بزرگ‌ترین نشانه‌های الهی، وجود خود انسان است و نزدیک‌ترین چیز برای انسان هم خودش است. پس انسان قبل از اینکه در آفاق سیر کند، می‌تواند آیات الهی را در خودش مشاهده کند و همین که خود را شناخت، خدا را می‌شناسد. از دیدگاه ابن‌سینا اگر عالم صغیر بودن انسان نبود که همه جنبه‌های عالم هستی در وجود انسان منعکس بوده و نمونه کوچکی از عالم کبیر است، حق متعال شناخته نمی‌شد. (ابن‌سینا، ۱۴۰۰: ۳۳۷)

اولین و مهم‌ترین و در دسترس‌ترین شناخت این است که انسان خود را بشناسد؛ خود (انسان) را که همه هستی را در وجودش دارد (عالم صغیر است) و مهم‌ترین مظهر هستی آفرین است. از این رو، کافی است که خود را بشناسیم؛ زیرا ذات و صفات و افعال انسان، نمایانگر ذات و صفات و افعال خداست و قلب و باطن انسان چنان ارزشمند آفریده شده که از آن به

عرش خدا و حرم خدا تعبیر شده است (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵۵: ۳۹) و دارای قابلیت حبّ خدا، خوف از خدا، عبادت خدا و معرفت خدا و در نهایت، قرب و وصول به خداست.

معرفت نفس به سیر و تفکر درباره خود خلاصه نمی شود، بلکه باید خود را در مجموعه تاریخ و عوالم وجودی نگاه کند و با چنین معرفت نفسی که شامل همه مبدء و معاد خود و وظایف و تکالیف و سرنوشت و عاقبت اندیشی باشد، معرفت دیگری باقی نمی ماند. لذا ملاصدرا معتقد است مراتب ملک و ملکوت موجود در آفاق و انفس، مثل گنج در بسته است که کلید آن معرفت نفس است. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۰۲: ۲۸۹)

انسان زمانی سقوط می کند که دچار خودفراموشی شود و هر چه در خودفراموشی پیش برود و تصمیم بر توجه به نفس نداشته باشد، سرعت سقوط او بیشتر شده و خداوند آنها را به حال خود در مسیر گمراهی رها می کند: «إِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ» (فاطر: ۸). انسان اگر خدا را فراموش کند، امید اینکه با معرفت نفس به معرفت رب برسد هست؛ اما اگر خود را فراموش کند، امیدی برای هدایت او نخواهد بود. بر این اساس، خداوند متعال به کسانی که خدا را فراموش می کنند، می فرماید مواظب باشید که خدا فراموشی نداشته باشید؛ چون خدا فراموشی منجر به خودفراموشی می شود: «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنسَاهُمْ أَنفُسَهُمْ» (حشر: ۱۹)؛ مثل کسانی نباشید که خدا را فراموش کردند و همین خدا فراموشی، سبب خودفراموشی در آنها شد.

منظور آیه شریفه این است که بدترین چیز برای انسان، خودفراموشی است و اگر کسی خدا را فراموش کند، توفیق از او سلب می شود تا دچار خودفراموشی شود و بعد از خودفراموشی، راهی برای هدایت نخواهد داشت.

مهم ترین مانعی که سر راه انسان است و او را از معرفت نفس بازمی دارد، شواغل مادی و دنیوی است. انسان غرق در شهوات، به خود، به مبدء و معاد و به وظایف و تکالیف خود توجه نمی کند (طباطبایی، ۱۴۲۸: ۲۵۸). مشکل اصلی انبیا این بود که بسیاری از انسانها به دلیل شواغل مادی و دنیوی، به خود توجه نداشتند و همین سبب می شد هدایت هدایتگران الهی را نپذیرند؛ زیرا برای مثال، راه درمان بیماری این است که فرد بیمار، بیماری خود را بپذیرد و به فکر درمان بیفتد و در درمان با پزشک همکاری کند. پس اگر کسی از خود غافل باشد، به هیچ صراطی مستقیم نخواهد بود. راه حل همه چیز از خود شروع می شود. بر این اساس، خودفراموشی منشأ همه بدی هاست.



### هـ) نتیجه گیری

منظور از «نفس» در عباراتی مثل «من عرف نفسه»، «معرفت النفس»، «علیکم انفسکم» و «إعرف نفسك»، معرفت «خود» است که با ضمیر «من» اشاره می‌شود؛ یعنی خود شخص بما هو انسان. اما مراد از معرفت نفسی که از آن به عنوان «انفع المعارف» نام برده شده، چیست و معرفت نفس چگونه سبب معرفت رب می‌شود؟ روش فراترکیب برای پاسخ به این دو سؤال انتخاب شد و به دست آمد که معرفت نفس به معنای شناخت مبدء و معاد و حقیقت و هویت و استعدادها و ویژگی‌ها و ابعاد وجودی و ارزش وجودی و هدف آفرینش و موقعیت خود(انسان) در هستی است و اگر انسان به مبدء و معاد و ذات و صفات و افعال و هویت و استعدادها و ویژگی‌ها و ابعاد وجودی و هدف آفرینش و موقعیت خود(انسان) در هستی نیک بنگرد، همین سرمنشأ همه شناخته‌های دیگر، از جمله شناخت خدا خواهد بود.

خودشناسی مقدم بر همه شناخته‌هاست؛ زیرا فایده هر نوع فعالیت انسان، از جمله شناخته‌های او باید در عمل به خود او برگردد و انسان بدون شناخت خود نمی‌تواند شناخته‌های دیگرش را به نفع خود به کار برد. مقصد و غایت شناخته‌های انسان، خداست و مبدء شناخته‌ها، خود انسان است؛ اگر مبدء را نشناسیم، مقصد را نیز نخواهیم شناخت و اگر مبدء را خوب بشناسیم، مقصد نیز در خود مبدء نمایان است. به عبارت دیگر؛ معرفت، نوری است که در قلب انسان فکور تحقق پیدا می‌کند و این نور از قلب انسان شروع شده تا نورالانوار ادامه پیدا می‌کند و به محض تحقق نور معرفت، انسان مبدء سلوک خود را مشاهده می‌کند و به سمت مقصد حرکت کرده و به مقصد نورانی می‌رسد.

انسان در صورتی از خدا غفلت می‌کند که خود را فراموش کند و غبار غفلت سراسر وجود او را فرا گرفته و چشمان او را به حقایق نابینا گرداند. بر این اساس، اگر از اشتغالات دنیوی اندکی فاصله بگیرد و به خود و جایگاه خود در جهان و هدف خلقت خود بیندیشد و شناخت پیدا کند که جایگاه والایی در جهان دارد و خلیفه خداست، مستخلف عنده خود را هم خواهد شناخت و اگر قرار بر این باشد که با مشاهده آیات الهی خدا را بشناسیم، چه آیتی نزدیک‌تر و در دسترس‌تر و ارزشمندتر از خود انسان.

## منابع

- آمدی، عبدالواحد (۱۴۱۰ ق). **غور الحکم و درر الکلم**. تهران: دار الکتب الإسلامی، چ دوم.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۴۰۰ ق). **رسائل ابن سینا**. قم: بیدار.
- افلاطون (۱۳۶۷). **دوره آثار افلاطون**. ترجمه محمد حسن لطفی. تهران: خوارزمی، چ دوم.
- اله بداشتی، علی (۱۳۹۱). «**من عرف نفسه فقد عرف ربه؛ بررسی و تحلیل حدیث تلازم معرفت نفس و معرفت رب از دیدگاه عالمان شیعه**». *مطالعات اسلامی؛ فلسفه و کلام*، ۸۸: ۳۱-۴۵.
- بستانی، فواد افرام (۱۳۷۵). **فرهنگ ابجدی**. تهران: اسلامی. چ دوم.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸). **تسنیم**. قم: اسراء. چ هشتم.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۳). **تفسیر موضوعی قرآن کریم**. قم: اسراء.
- حاجی قربانعلی دولابی، مرضیه (۱۳۹۰). **نسبت میان خودشناسی و خدانشناسی از نگاه ملاصدرا**. پایان نامه کارشناسی ارشد. تهران: دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.
- حائری مازندرانی، محمد صالح (۱۳۶۲). **حکمت بوعلی سینا**. تهران: علمی.
- حسن زاده آملی، حسن (۱۳۸۷). **شرح فارسی الأسفار الأربعة**. قم: بوستان کتاب.
- راشدی نیا، امیر (۱۳۹۳). **سازگاری اندیشه ملاصدرا در بیان رابطه معرفت نفس و شناخت خداوند**. پایان نامه کارشناسی ارشد. قم: دانشگاه امام صادق.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ ق). **مفردات الفاظ القرآن**. بیروت: دارالعلم.
- زبیدی، محمد مرتضی (۱۴۱۴ ق). **تاج العروس من جواهر القاموس**. بیروت: دار الفکر.
- سانتراک، جان دبلیو (۱۳۹۹). **روان شناسی تربیتی**. ترجمه شاهده سعیدی، مهشید عراقچی و حسین دانشور. تهران: رسا، چ پنجم.
- سعیدی، حمیدرضا (۱۳۹۵). **رابطه معرفت نفس و معرفت رب از دیدگاه علامه طباطبایی**. رساله دکتری. مشهد: دانشگاه فردوسی.
- شیر، سید عبدالله (۱۳۹۰). **مصایح الأنوار فی حل مشکلات الأنوار**. قم: بصیرتی.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۶۰). **اسرار الآیات**. تحقیق خواجهی. تهران: انجمن اسلامی حکمت و فلسفه اسلامی.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۵۴). **المبدأ و المعاد**. تهران: انجمن حکمت و فلسفه ایران.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۶۶). **تفسیر القرآن کریم**. قم: بیدار، چ دوم.

سنتز پژوهی چيستی معرفت نفس، و وجه طریقت آن بر معرفت رب ۹۱

- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۰۲). **مجموعه الرسائل التسعه**. قم: مکتبه مصطفوی.
- طالبزاده، سید حمید و علیرضا میرزایی (۱۳۹۰). «چگونگی گذر از خودشناسی به خداشناسی از دیدگاه ملاصدرا و علامه طباطبایی». *انسان پژوهی دینی*، ش ۲۵: ۱۱۵-۸۹.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۸۸). **بررسی های اسلامی**. قم: بوستان کتاب، چ دوم
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۴۲۸ ق). **الإنسان والعقیده**. قم: باقیات، چ دوم
- عابدی جعفری، عابد و مجتبی امیری (۱۳۹۸). «فرا ترکیب، روشی برای سنتز مطالعات کیفی». *روش شناسی علوم انسانی*، ش ۹۹: ۷۳-۸۷
- عزیزعلویجه، مصطفی (۱۳۸۹). **معرفت نفس از دیدگاه حکمت متعالیه و عرفان اسلامی**. رساله دکتری. قم: دانشگاه قم.
- عسکری، محسن (۱۳۹۲). **نقش و جایگاه خودشناسی در تربیت دینی و اخلاقی**. پایان نامه کارشناسی ارشد. قم: دانشگاه معارف اسلامی.
- علوی، سید محمد کاظم (۱۳۹۶). «**تحلیل معنایی و معرفتی حدیث معرفت نفس در تفاسیر نخستین**». *مطالعات فهم حدیث*، ش ۶: ۱۰۱-۷۹.
- فقیهی، علینقی و فاطمه رفیعی مقدم (۱۳۹۰). «**خودشناسی و بازتابهای تربیتی آن بر اساس بینش قرآنی**». *اسلام و پژوهشهای تربیتی*، ش ۵: ۲۶-۵.
- فنایی اشکوری، محمد (۱۳۹۵). «**ابعاد معرفت النفس و نقش آن در استکمال نفس انسانی**». *حکمت اسلامی*، ش ۹: ۱۳۷-۱۶۳.
- کاپلستون، فردریک (۱۳۸۰). **تاریخ فلسفه، جلد یکم (یونان و روم)**. ترجمه سید جلال الدین مجتبیوی. تهران: سروش - علمی و فرهنگی، چ چهارم.
- کامران، کامبیز (حسین)؛ مسلم محمدی و احمد شه گلی (۱۴۰۰). «**چستی معرفت نفس و نقش آن در وصول به مقام توحید از دیدگاه علامه طباطبایی**». *اندیشه نوین دینی*، ش ۶۵: ۹۴-۷۵.
- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق (۱۴۰۷ ق). **الکافی**. قم: دارالکتب الإسلامیه، چ چهارم.
- لیثی واسطی، علی بن محمد (۱۳۷۶). **عیون الحکم و المواعظ**. قم: دارالحدیث.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ ق). **بحار الأنوار**. بیروت: دار احیاء التراث العربی. چ دوم.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۴). **اخلاق در قرآن**. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چ هشتم.

- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۰). **سجاده‌های سلوک**. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصطفوی، حسن (۱۴۳۰ ق). **التحقیق فی کلمات القرآن الکریم**. بیروت: دار الکتب العلمیه، چ سوم.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۷). **مجموعه آثار**. تهران: صدرا، چ ششم.
- مهدوی کنی، محمدرضا (۱۳۸۴). **نقطه‌های آغاز در اخلاق عملی**. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چ هفتم.
- نراقی، احمد (۱۳۷۸). **معراج السعاده**. قم: هجرت، چ ششم.
- همت‌خواه، فهیمه (۱۳۹۰). **معرفت نفس و ارتباط آن با شناخت خداوند از دیدگاه علامه طباطبایی**. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
- Abedi Jafari, Abed & Mojtaba Amiri (2019). **“Metacomposition, a Method for Synthesizing Qualitative Studies”**. *Humanities Methodology*, 99: 73-89.
- Alavi, Sayyed Mohammad Kazem (2017). **“Semantic and Epistemological Analysis of the Hadith of Self-Knowledge in Early Interpretations”**. *Studies on the understanding of hadith*, 6: 79-101.
- Askari, Mohsen (2013). **The role and place of self-knowledge in religious and moral education**. Master's Thesis. Qom: University of Islamic sciences.
- Azizi Alawijeh, Mustafa (2010). **Self-knowledge from the perspective of higher wisdom and Islamic mysticism**. Ph.D. Thesis. Qom: University of Qom.
- Bustani, Fouad Afram. (1996). **Alphabet culture**. Tehran: Islamic Publication, second edition.
- Caplestone, Frederick. (2001). **History of Philosophy, Vol. I (Greece and Rome)**. Translator: Sayyid Jalaladdin Mojtavavi. Tehran: Soroush Publication - Scientific and Cultural Publication. fourth edition.
- Elah Bedashti, Ali (2012). **“Who knows himself knows verily of God; a review and analysis of the hadith of the combination of the knowledge of the self and the knowledge of the Lord from the perspective of Shiite scholars”**. *Islamic studies of philosophy and theology*, 88: 31-45.
- Fanaei Eshkavari, Mohammad (2016). **“The dimensions of self-knowledge and its role in the perfection of the human soul”**. *Islamic philosophy*, 9: 137-163.
- Faqih, Ali Naghi & Fatima Rafie Moghadam (2011). **“Self-knowledge and its educational reflections based on Quranic insight”**. *Islam and educational research*, 5: 5-26.
- Haeri Mazandarani, Mohammad Saleh (1983). **Hikmat Bu Ali Sina**. Tehran: Elmi Publication.
- Haji Gurbanali Dolabi, Marzieh (2011). **The relationship between self-knowledge and God-knowledge from Mulla Sadra's point of view**.

- Master's Thesis. Tehran: Islamic Azad University, Tehran Central Branch.
- Hassanzadeh Amoli, Hassan (2008). **The Persian description of the Asfar al-Arba'a**. Qom: Bostan Kitab Publication.
  - Hemmatkhan, Fahima (2011). **The self-knowledge and its connection with the knowledge of God from the point of view of Allameh Tabatabaei**. Master's Thesis. Tehran: Tarbiat Modares University.
  - Ibn Sina, Hossain ibn Abdollah (1400 AH). **Treatises of ibn sina**. Qom: Bidar Publication. Second edition.
  - Javadi Amoli, Abdullah (2009). **Tasnim**. Qom: Isra Publication. Eighth edition.
  - Javadi Amoli, Abdullah (2004). **Thematic interpretation of the Holy Quran**. Qom: Isra Publication.
  - Kamrani, Kambiz (Hossein); Muslim Mohammadi & Ahmad ShahGoli (2021). **“What the self-knowledge and its role is in attain to monotheism from the point of view of Allameh Tabatabaei”**. *New religious thought*, 65: 75-94.
  - Kolehini, Muhammad ibn Yaqub ibn Ishaq (1407 AH). **Al-Kafi**. Qom: Dar al-Kitab al-Islamiyah, Fourth edition.
  - Laithi Vaseti, Ali ibn Mohammad (1997). **Oyun Al-Hekam va Al-Mawaez**. Qom: Dar al-Hadith.
  - Mahdavi Kani, Mohammadreza. (2005). **Starting points in practical ethics**. Tehran: Farhang Islamic Publishing House. The seventh edition.
  - Misbah Yazdi, Mohammad Taghi (2015). **Ethics in the Qur'an**. Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute. Eighth edition
  - Misbah Yazdi, Mohammad Taghi (2011). **Progress Prayer rugs**. Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute.
  - Motahhari, Morteza. (1998). **A collection of works**. Tehran: Sadra. Sixth edition.
  - Naraghi, Ahmad (1999). **Ascension of happiness**. Qom: Migration. Sixth edition.
  - Plato (1988). **A collection of Plato's works**. Translated by Mohammad Hassan Lotfi. Tehran: Kharazmi Publication. Second edition.
  - Rashedinia, Amir (2014). **The consistency of Mulla Sadra's thought in expressing the relationship between self-knowledge and God's knowledge**. Master's Thesis. Tehran: Imam Sadiq University.
  - Sadr al-Din Shirazi, Muhammad ibn Ibrahim. (1981). **The secrets of the verses**. Researcher Khajavi. Tehran: Islamic Hikmat and Islamic Philosophy Society.
  - Saidi, Hamidreza (2016). **The relationship between self-knowledge and God's knowledge from the point of view of Allameh Tabatabaei**. Ph.D. Thesis. Mashhad: Ferdowsi University.
  - Santrock, John W. (2020). **Educational Psychology**. Translators Shahideh Saeedi, Mahshid Araghchi & Hossein Daneshvar. Tehran: Rasa Publication. Fifth Edition.
  - Tabatabai, Sayyed Mohammad Hossein (2009). **Islamic studies**. Qom: Bostan Kitab Publication. Second edition.

- Talibzadeh, Sayyed Hamid & Alireza Mirzaei (2011). **“How to pass from self-knowledge to God-knowledge from the point of view of Mulla Sadra and Allameh Tabatabaei”**. *Religious Anthropology*, 25: 89-115.



سنتز پژوهی چیستی معرفت نفس، و وجه طریقت آن بر معرفت رب ❖ ۹۵

